



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۲/۲۹



میر عنایت الله سادات

برخورد علم و جهل

وضع موجود امنیتی در افغانستان ، روزتاروز به وخامت می گراید. خشونت ها ، ابعاد گسترده بخود گرفته اند ، ولی محتوی عملکرد و انگیزه مخالفان مسلح علیه دولت افغانستان مانند گذشته است . اگر اعمال و خواست شورشیان امروز را با کارنامه های بغاوت کنندگان صد سال قبل در برابر اصلاحات امانی و همچنان طی نیم قرن گذشته به مقایسه بگیریم ، مشابهت های زیادی میان آنها بمشاهده میرسد.

صد سال قبل در مخالفت با برنامه های اصلاحی دولت امانی ، از هر گوشه و کنار جامعه ما ، چهره های معلوم الحال سر بلند کرده و تکفیر غازی امان الله خان را فتوی دادند. زیرا او پس از تحصیل استقلال افغانستان ، کار ترقی و پیشرفت جامعه خود را روی دست گرفته بود. اولین اقدام امان الله خان ، مطرح ساختن حاکمیت قانون در جامعه افغانی بود. تا مردم از قید سنت های عقب نگهداشته شده ، رهایی یافته و به امثال شهروندان جوامع پیشرفته در راه تمدن و ترقی کشورشان گام بگذارند. بخاطر برآورده شدن این مأمول ، قوانین تنظیم کننده نظام برای عرصه های مختلف تنفیذ شد. منجمله در هماهنگی با احکام اسلامی که طلب علم را بر همه مسلمانان فرض میداند (۱) ، باب امکان فراگیری علم و دانش بطور یکسان برای مرد و زن گشوده شد. تعلیمات ابتدائی ، اجباری اعلان شده و مکاتب ابتدائی و متوسط در ولایات افتتاح شد. ظرفیت های تعلیمات عالی در مرکز توسعه یافته و امکان تحصیل در خارج نیز فراهم گردید. همینطور تعداد زیادی از جراید و روزنامه های شخصی و دولتی به نشرات آغاز کردند.

مناسفانه در برابر این همه اقدامات نیک دولت ، بزودی مخالفت ها سازمان یافت. مخالفان ، فی الواقع همان عقبگرایانی بودند که به حمایت استخبارات انگریز در لباس به ظاهر اسلامی ، ولی در مغایرت با دساتیر اسلامی ، علیه ترویج علم و معرفت ، دست به خرابکاری زدند.

- بسال ۱۹۲۳ ملا عبدالله معروف به ملای لنگ بمقابل مواد قانون جزای دولت اعتراض نموده و زیر نام " شریعت خواهی " در پکتیا دست به شورش زد. اوبا ظاهر شدن در جمع معترضان ، مردم را علیه قوانین نافذ مدنی تحریک کرده و با برچسب زدن های فتنه گرانه ، آنرا مغایر اسلام معرفی میکرد (۲). بعد از اندک زمانی ، منافقینی دیگری هم به او پیوستند. اما دولت به سرکوب بغاوت کنندگان در پکتیا فایق شد.

بخاطر معرفی کنه این قضیه برای نسل های آینده ، دولت امانی ، علامتی را در ناحیه دهمزنگ شهر کابل به یادگار گذاشته است که بنام "منار علم و جهل" یاد میشود.

شبکه های تخریبی انگلیس نه تنها از شورشیان در پکتیا حمایت میکردند ، بلکه تحریکات مخفی شان را در ولایت مشرقی و حتی ولایت کابل سازماندهی نمودند.

در حالیکه شاه امان الله طی مسافرتش بسال ۱۹۲۸ در کشورهای مسلمان به حیث یک مجاهد بزرگ و در اروپا به حیث فاتح جنگ علیه استعمار انگلیس تقدیر میشد ، ولی در داخل وطنش ، آماج دسایس دشمن قرار گرفت . وابستگان انگلیس با رو آوردن به جهالت ، راه مقابله با علم و معرفت را در پیش گرفتند. آنها به حبیب الله کلکانی لقب " خادم دین رسول الله " داده و با دامن زدن آشوب ها ، او را جانشین غازی امان الله نمودند. کلکانی پس از نشست اش بر تخت کابل ، فرمان داد که مکتب ها مسدود گردد و نباید محلی برای تعلیمات کفری وجود داشته باشد.

سالها پس ازین حوادث ، با سو استفاده از فضای آزاد دهه مشروطیت (۱۹۶۳-۱۹۷۳) ، مخالفین اساسات زندگی مدنی بار دیگر زیر پوشش شعار های اسلامی ، به نام " اخوانی ها " در جامعه ظاهر شدند. آنها موجودیت خود را با ضدیت علیه آزادی زن آغاز کرده و به این وسیله ، توجه جامعه را به خود جلب میکردند . آنان بر زنان بدون بورقه تیزاب باشی مینمودند . دوصد زن با جراهات سوزنده داخل بستر شدند.... (۳)

۱- علامه محمد باقر مجلسی ، " بحار الانوار " ، " طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمته " ، اصفهان ، (۱۰۰۶-۱۰۷۷)

۲- غبار ، میر غلام محمد " افغانستان در مسیر تاریخ " ، کابل ۱۹۶۵ صفحه ۸۰۷

۳- کاکر ، حسن . " سقوط منارشی افغانی در ۱۹۷۳ " ، " ژورنال بین المللی مطالعات شرق میانه " ، انگلستان ، ۱۹۷۸ ، صفحه ۲۰۳

با ختم دهه مشروطیت و رویکار آمدن نظام جمهوری ، اخوانی ها فرصت را مناسب دیده و به پاکستان فرار کردند. تا از آنجا ضدیت شان را با ترویج اساسات مدنی در جامعه افغانی ، بیشتر از پیش ادامه دهند.

با پایان دادن خونین جمهوری محمد داود خان بوسیله حزب دیموکراتیک خلک ، تعرض و تعدی علیه علم و معرفت نیز افزایش یافت. زیر نام های " اسلام " و " انقلاب " ، چیز فهمان زیادی روانه کشتارگاه ها و زندان ها شدند. با ظهور این توطئه ها و شدت یافتن بحران سیاسی در افغانستان ، پای ابر قدرت ها در قضایای افغانستان بیشتر از پیش کشیده شد. این حالت به ناراضیان مستقر در پاکستان و ایران ، زمینه آنرا مساعد ساخت تا عملکرد های شان را زیر پوشش " جهاد " شدت دهند.

طبق ارقام ارائه شده در بیانیه وزیر خارجه افغانستان در اسامبله ملل متحد (سال ۱۹۸۷) بیش از دوهزار مکتب ، ۳۵۰ پل و پلچک ، ۴۰۰ مرکز فرهنگی و ۲۲۴۰ مسجد و اماکن مقدسه ، ۲۵۸ دستگاه تولیدی ، هزاران کیلومتر سرک ، لین برق و تیلیفون و هزاران عراده لاری تخریب و به آتش کشیده شدند. این خسارات معادل سه بر چهار حصه تمام سرمایه گذاری های انکشافی افغانستان در پنجاه سال قبل از اپریل ۱۹۷۸ میباشند. (۴)

در سال ۱۹۹۲ داعیان تاج و تخت ، کابل تاریخی را به آتش توپخانه و راکت بسته و حاضر به تشکیل یک حکومت تفاهم ملی نشدند. در شهر کابل و بیرون از آن ، تنظیم ها مقابل هم سنگر گرفتند. زیر بنای اقتصادی و سیستم معیشتی شهر تخریب گردید. تمام مراکز کلتوری (تئاتر ، سالونهای کنسرت و سینما) ، مکاتب ، مؤسسات تحصیلات عالی و پوهنتون مسدود شدند. گنجینه های تاریخی موزیم کابل ، چپاول گردید. زنان و مردان تعلیم دیده نه تنها محلات کارشان را از دست دادند ، بلکه خطر مرگ نیز آنها را تهدید میکرد. طبق احصائیه های منابع معتبر بین المللی ، بیش از شصت و پنج هزار اهالی کابل کشته و اضافه از یکصدوسی هزار آنها معلول گردیدند.

پس از بد نام شدن تنظیم های " جهادی " ، همچنان با انحلال اردو و فروپاشاندن قدرت دولتی افغانها ، پاکستان فرصت را مساعد ساخت ، تا چهره های جدیدی از عقبگرایان را به داخل افغانستان نموده و تاج و تخت مملکت را به آنها بسپارد. طالبان در ابتداء رسالت شان را ، بدرقه کاروان های تجارتي قلمداد نمودند. ولی به زودی برفساد ، مردم آزاری و جنگ های قدرت فی مابین " مجاهدین " انگشت انتقاد گذاشته ، واگذاری قدرت را از تنظیم ها به خود شان مطالبه نمودند.

با قدرت گرفتن طالبان ، حق تعلیم و کار بیرون منزل از زنان گرفته شد. نصاب درسی و زمینه های تعلیم و تربیه پسران نیز منوط و محدود به احکام " امارت اسلامی " گردید. طالبان در مخالفت با آثار فرهنگی و تاریخی ، از کارنامه های " مجاهدین " سیقت جستند. اگر " مجاهدین " غنائیم موزیم کابل را زدند ، اینها مجسمه های تاریخی ، بشمول تندیس بزرگ بودا را در بامیان ویران کردند.

گرچه نژده سال میشود که طالبان از قدرت مرکزی کنار زده شده اند ولی تا هنوز در مناطق تحت سلطه خود ، امکانات فراگیری درس و تعلیم را از دختران و پسران گرفته اند. در آنجا ها تبارز پدیده های فرهنگی و هنری ممنوع بوده و فضای ماقبل تاریخ را بر جامعه حاکم ساخته اند. همینطور در مناطق خارج از ساحه تسلط خود ، با راه اندازی حملات تروریستی بر منورین ، مراکز علمی و فرهنگی ، مرتکب جنایات نابخشودنی میشوند. حملات آنها درین بخش بی شمار بوده و درین مقال نمی توان به همه آن اشاره کرد. اما بخاطر شناخت ماهیت آنها ، لازم است تا از جنایات اخیر شان علیه علم و معرفت بطور نمونه یادآوری شود :

- ترور پنج شخصیت دانا ، براننده و محبوب عرصه ژورنالیزم در طی دوماه (یما سیاوش ، الیاس داعی ، رحمت الله نیکزاد ، ، فردین امینی و ملاله میوند)
- انفجار موتر حامل چهار دکتور طب ، که از خانه های خود بطرف محلات کارشان در حرکت بودند.
- ترور چهره های فعال مدنی و حقوق بشر (محمد یوسف رشید رئیس " بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان " و فرشته کوهستانی فعال مدنی در ولایت کاپیسا)
- در همین مدت ، حملات بر پوهنتون کابل ، مرکز آموزش کوثر و مراسم ختم قران کریم در غزنی انجام شد که سبب مرگ و زخمی شدن بیش از دوصد جوان معصوم و دانش آموز گردیده است.

با شنیدن این همه اخبار غم انگیز ، سوال مطرح میشود که هدف آنها از راه اندازی این همه جنایات و کشتار انسان های بی گناه چیست ؟ پاسخ این است که سازمان دهندگان و عاملان این جنایات ، دشمنان انسانیت و فاقد علم و معرفت اند. اگر به حوادث صد سال گذشته مرور شده و به یکی از جهات آن (مدنیت ستیزی) که درین مقال برجسته شده است ، تعمق صورت گیرد ، تشخیص دیگری به دست نمی آید . غیر از اینکه آنرا تسلسلی از " برخورد علم و جهل " نام بگذاریم.

پایان